

«مرگ» از دیدگاه طب سنتی ایران با تأکید بر آثار علامه

قطب‌الدین شیرازی

مهدیه حاجی منفرد نژاد^{۱*}مجتبی حیدری^۲

چکیده

علامه قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ ه.ق) حکیم، طبیب، فیلسوف، منجم، ریاضی‌دان، ادیب و موسیقی‌دان قرن هفتم و هشتم هجری قمری است. او از شاگردان نامی خواجه‌نصیرالدین طوسی و معروف‌ترین شارح قانون ابن‌سینا است. وی در علوم گوناگون صاحب نظریه‌هایی است که مشروح و مبسوط نظریه‌های پیشینیان اوست. از میان این موارد، نظریه او درباره مفهوم «مرگ» است.

وی ضمن بحثی تشریحی درخصوص مرگ، در ابتدا به تعریف مرگ می‌پردازد و سپس فیزیوپاتولوژی آن را از دیدگاه طب قدیم بیان می‌کند. علامه هم‌چنین درخصوص طول عمر، میزان معمول آن و حداکثر طول عمر از نظر تجربه سخن گفته است و در انتها به بحث حفظ‌الصحه از منظر ارتباط با موت پرداخته و هدف این علم را تأخیر موت تا اجل طبیعی دانسته است.

تبیین طبی علامه از مرگ، به‌شدت متأثر از نوع نگاه فلسفی مشابهی به مفهوم حیات و مرگ است. تبیین فیزیولوژیک مرگ بیشتر به شکل سلبی و بر اساس مفاهیمی است که حیات موجود زنده بر آن اساس تعریف می‌شود. مفاهیمی مانند نفس، حرارت و

۱- فارغ‌التحصیل پزشکی، دانشجوی Ph.D. طب سنتی، مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران.

۲- فارغ‌التحصیل پزشکی، دانشجوی Ph.D. طب سنتی، مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران.

* (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیکی: Heydari@sums.ac.ir

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۲/۲۵

رطوبت غریزی، اعضای رئیسه، ارواح طبی، قوا، نبض و تنفس، نمونه‌هایی از این مفاهیم هستند.

واژگان کلیدی:

قطب‌الدین شیرازی، مرگ، طول عمر، حرارت غریزی، طب سنتی ایران.

مقدمه

مرگ و اندیشیدن درباره آن از مسائلی است که ذهن آدمی را از دیرباز به خود مشغول کرده است. تاریخ عینی بشر گواه آن است که هیچ انسانی در این جهان پاینده نیست و مرگ دیر یا زود به سراغ همه انسان‌ها می‌رود.

مسئله مرگ از مسائل مشترک در میان همه انسان‌هاست. از این رو، متفکران بسیاری در طول تاریخ به بحث و بررسی درباره آن پرداخته‌اند.

هم‌چنین مفهوم مرگ در آثار بسیاری از عرفا بررسی شده است (۶). در میان عارفان، مولانا در خصوص مرگ دیدگاه‌های ژرفی دارد و از مفهوم مرگ اختیاری سخن گفته است (۵). هم‌چنین مفاهیم مربوط به مرگ در میان آثار عرفا و ادیبان در ذیل مسائلی مانند فنا و بقا، پرواز روح، آتش، هوم و آب حیات قابل مطالعه‌اند (۳).

چینیان باستان مرگ را می‌شناخته‌اند و روش‌های درمانی گوناگونی را جهت درمان افراد در حال احتضار به کار می‌بسته‌اند (۱۴). در آیین کنفوسیوس تأکید بر زندگی رئالیستی جهت دستیابی به جاودانگی بوده است، در حالی که در تئویسم تأکید بر جاودانگی روح از دیدگاه‌های آسمانی بعد از مرگ جسمانی بوده است (۱۷). ساختن مقبره‌های مجلل، فراهم کردن وسایل گوناگون در این مقبره‌ها و مومیایی کردن جسد‌ها در مصر باستان نیز نشان‌دهنده نگاهی خاص به مرگ همراه با اعتقاد عمیق به حیات پس از مرگ بوده است (۱۶). در یونان باستان سقراط با اعتماد به بقای نفس و حیات بعد از مرگ، وظیفه فیلسوفان را تفکر درباره چگونه مردن دانسته است (۱۲).

در ایران پس از اسلام نیز حکما با تأثیرپذیری از اندیشه‌های اسلامی درباره مرگ سخن گفته‌اند. در این میان، نوع تبیین طبیبان از مفهوم مرگ و حیات

قابل توجه است. تبیین طبی مرگ به وسیله اطباء ی طب سنتی ایران به شدت تحت تأثیر دیدگاه فلسفی ایشان بوده است. تعریف مرگ، تبیین فیزیولوژیک حیات و مرگ بر پایه مفاهیمی مانند نفس، روح طبی، اعضای رئیسه، نبض و تنفس، بحث درباره طول حیات و به تأخیر انداختن مرگ از مواردی است که در آثار اطباء سنتی ایران می‌توان یافت. در این میان، علامه قطب‌الدین شیرازی بحثی مبسوط راجع به مسائل طبی درباره «مرگ» را در کتاب «فی بیان الحاجه الی الطب و الاطباء و وصایاهم» مطرح کرده است که از تفصیلی‌ترین بحث‌ها درباره این موضوع در کتاب‌های پزشکی دوران تمدن درخشان اسلامی است.

علامه قطب‌الدین محمودبن مسعودبن مصلح شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ ه.ق) فرزند ضیاء‌الدین مسعودبن مصلح شیرازی حکیم، طبیب، منجم، ریاضی‌دان، ادیب و موسیقی‌دان قرن هفتم و هشتم هجری قمری و از شاگردان سرشناس خواجه‌نصیرالدین طوسی است. او ریاست بیمارستان مظفری شیراز را به سمت چشم‌پزشک، جراح و پزشک بر عهده گرفت. ایشان صاحب آثار گوناگونی مانند شرح حکمت اشراق، درة التاج لغره الیدیاج (که پس از «شفا» مهم‌ترین کتاب جامعی است که در علوم فلسفی تألیف شده است)، شرح کلیات (التحفة السعدیة فی الطب)، رساله فی البرص، شرح ارجوزه ابن‌سینا، رساله امراض چشم و... است. او در علوم گوناگون صاحب دیدگاه‌هایی است که بیشتر از تازگی، مشروح و مبسوط نظریه‌های پیشینیان او اعم از یونانیان و پزشکان اسلامی است. از میان این موارد نظریه او درباره مفهوم «مرگ» است (۸).

در این مقاله بر آنیم تا با محور قرار دادن دیدگاه‌های مطرح‌شده به وسیله علامه قطب‌الدین شیرازی مروری کوتاه بر مفهوم مرگ و مسائل مربوط به آن از دیدگاه پزشکان طب سنتی ایران داشته باشیم.

روش کار

به منظور بررسی مفاهیم مطرح شده درباره موضوع مرگ از نگاه قطب‌الدین شیرازی بخش آخر فصل سوم کتاب «فی بیان الحاجه الی الطب و الاطباء و وصایاهم» علامه که در آن، او به بحث مرگ پرداخته است، ترجمه و بررسی شد. جهت تبیین مفاهیم استفاده شده در این بخش، از لغت‌نامه‌های طبی سنتی مانند بحرالجمهر و همچنین آثار سایر دانشمندان مانند رازی، ابن‌سینا و جرجانی استفاده شد. سپس بحث‌های مطرح شده در چهار بخش تعریف شدند و مفاهیم پایه‌ای فیزیولوژیک حیات و مرگ، دلایل علامه در رد نظر قائلین به امکان بقای مادی و جلوگیری از مرگ، طول عمر و حفظ‌الصحة، و علم به تعویق انداختن مرگ تبیین شد.

تعریف و مفاهیم پایه‌ای فیزیولوژیک حیات و مرگ

- تعریف مرگ

علامه (۱۳۸۷ ش.) ضمن بحثی تشریحی درباره مرگ در کتاب «فی حاجه الی الطب والاطباء و وصایاهم» ابتدا به تعریف مرگ می‌پردازد و می‌گوید: «موت عبارت است از انتفاء حرارت غریزی به دلیل انتفاء رطوبت غریزی».

هم‌چنین ابن‌سینا در تعریفی که از مرگ دارد، چنین می‌فرماید:

«مرگ عبارت است از مفارقت نفس از بدن و در این مفارقت فساد برای

نفس نیست، تنها نتیجه مفارقت همان فساد ترکیب است (۹).

جهت درک بهتر این تعاریف و نوع نگاه طب سنتی ایران به مفهوم مرگ

ابتدا باید با مفهوم اجزای تشکیل‌دهنده این تعاریف مانند نفس، حرارت غریزی،

رطوبت غریزی و... بیشتر آشنا شویم. عبارات فوق جزء مفاهیمی هستند که اصول

فیزیولوژیک حیات در طب قدیم بر پایه آنها استوار است. از آنجا که مرگ در مقابل حیات تعریف می‌شود، آشنایی با این اصول می‌تواند ما را در درک بهتر مفهوم مرگ کمک کند. این مفاهیم عبارتند از: نفس، حرارت و رطوبت غریزی، اعضای رئیسه، ارواح طبی، قوا، نبض و تنفس.

- نفس

نحله‌های گوناگون فلسفه مشایی که طب سنتی ایران مبانی فلسفی خود را بر اساس آن قرار داده‌اند، منشأ حیات، فعل و حرکت را از غیر ماده می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، منشأ حیات انسان، حیوان و گیاه و هر فعل و حرکتی که در آنها باشد، از عالم مجردات افاضه می‌شود. بر این اساس، در مقابل بدن که جنبه مادی وجود انسان و سایر جانداران است، مفهومی به نام نفس تعریف شده است که جنبه مجرد دارد و واسطه تفیض حیات، حرکت و افعال به موجود زنده است. بنا به تعریفی که از نفس شده، دایره موجودات دارنده نفس، بسیار فراگیر است. طبق این تعریف، همه موجودات عالم امکان، غیر از جمادات، دارای نفس هستند؛ بنابراین، گیاه دارای نفس نباتی است؛ حیوان دارای نفس حیوانی؛ و انسان دارای نفس ناطقه. از دیدگاه طبی با اینکه نفس از لحاظ مکانی در بدن قرار ندارد، اما به بدن تعلق دارد و از آن جدا نیست. هم‌چنین تدبیر بدن مانند تمام احوال، افعال و حرکات آن بر عهده نفس است. آلت و ابزار نفس برای انجام این تدابیر در بدن که موجب حیات بدن می‌شود، حرارت غریزی است.

- حرارت و رطوبت غریزی

حکمای طب سنتی ایران عقیده داشتند که از بین چهار کیفیت معروف،

حیات بر پایه حرارت و رطوبت و مرگ قرین برودت و یبوست (کیفیات سلبی) است. به فرد از زمان انعقاد نطفه حرارت و رطوبتی از عالم بالا افزوده می‌شود که در طول زمان کم‌کم به تحلیل می‌رود و مزاج از کودکی که گرم و تر است تا سالمندی که سرد و خشک است، پیش می‌رود. رطوبت غریزی جسم رطوبت و سیالی است که نسبت آن با حرارت غریزی به‌مثابه روغن چراغ به چراغ است (۱۳). در واقع، رطوبت غریزی مانند روغن چراغ است و حرارت غریزی مانند شعله چراغ. به همین دلیل رطوبت غریزی را ماده حرارت غریزی می‌نامند. هرگاه رطوبت تمام شد، شعله حرارت غریزی نیز خاموش می‌شود و مرگ فرا می‌رسد. رطوبت غریزی دائم در حال تحلیل است؛ به‌وسیله حرارت ایجاد شده بر اثر فعالیت‌ها و حرارت‌های بیرونی و حرارت غریزی. تغذیه باعث مدد یافتن رطوبت غریزی و کاهش تحلیل آن می‌شود.

در بحرالجمهر که می‌توان آن را دایره‌المعارفی موجز از واژگان طب سنتی دانست، حرارت غریزی چنین تعریف شده است: آن جوهر حاری است که احراق و تعفن و فساد در آن راهی ندارد و بر بدن افزوده می‌شود تا هنگام افزوده نفس بر بدن، و چنانچه نفس از بدن جدا گردد این حرارت نیز رو به خاموشی می‌نهد (۱۳).

مخزن حرارت غریزی در هر بدن در قلب قرار دارد و به‌وسیله آن روح حیوانی از بخش لطیف بخارات در قلب تشکیل می‌شود.

- اعضای رئیسه، قوا و ارواح سه‌گانه

از نظر حکمای طب سنتی ایران، قلب، مغز و کبد سه عضو رئیسه در بدن و منشأ تمام افعال در سطح مادی جسمانی هستند. در واقع، نفس که موجودی

مجرد است، واسطه تفیيض حیات، حرکت و فعل به هر جسم است. جهت ارتباط بین مجرد محض (نفس) و مادی محض (جسم متکاثف) نیاز به یک موجود واسطه‌ای است که با اینکه جسم است، اما در غایت لطافت باشد و آن هم روح است که از لطیف اخلاط در قلب تشکیل می‌شود. این روح که آن را روح طبی می‌نامند، مادی است و با روح مجرد فلسفی که از مراتب نفس است، تفاوت دارد. مکان اول تشکیل روح، قلب است که از بخش لطیف اخلاط که از کبد می‌آید، با تأثیر حرارت غریزی قلب روح ایجاد می‌شود. روح حامل قوا است و قوا را به اعضاء می‌رساند (۱). فلسفه مشایی هر نوع حرکتی را در بدن نیازمند یک علت و یک قوه مجرد می‌داند. هم‌چنین این مکتب فلسفی تأثیر از راه دور و بدون ارتباط مکانی را نیز معتبر نمی‌داند. یعنی ممکن نیست قوه حرکتی موجود در مغز بدون رسیدن به دست موجب حرکت دست شود. آن چیزی که قوه را از عضو رئیسه به اعضایی که در آنها فعل صورت می‌پذیرد می‌رساند، روح طبی است.

بعد این روح اولیه که در قلب ایجاد شده است، به هر عضوی که می‌رود مزاج آن عضو را می‌پذیرد و روح نفسانی در مغز و روح طبیعی در کبد از روح اولیه ایجاد شده در قلب ایجاد می‌شوند.

قلب از مجرای شرابین قوه حیوانی را که بر روح حیوانی سوار است، به اعضاء می‌فرستد. روح حیوانی مسئول افاضه حیات به انسان و سایر حیوانات است. مغز از مجرای اعصاب قوه نفسانی (حس و حرکت) را که بر روح نفسانی سوار است، به اعضاء می‌رساند. به عبارتی، اعصاب حس و حرکت مورد نیاز اعضاء را از طریق انتقال روح نفسانی که حاملی برای آنهاست، به اعضاء می‌رساند. کبد منشأ قوه طبیعی است که از طریق وریدها آن را به اعضاء می‌فرستد و باعث رشد و نمو در اعضاء می‌شود (۱۳ و ۱۴).

پس ایشان افاضه حیات را از قوه حیوانی از قلب می‌دانستند و حس و حرکت (از دماغ با روح نفسانی) و رشد و نمو (از کبد با روح طبیعی) را مفهومی جدا از حیات و نتیجه حیات می‌دانستند. آنان استدلال می‌کردند که اگر عصب عضوی قطع شود، فلج می‌شود، اما هنوز زنده است و اگر ورید عضوی قطع شد، عضو از بین نمی‌رود. اما اگر شریان عضوی قطع شود، فاسد می‌شود و حیات از آن باطل می‌شود. پس شریان و قلب مجرا و مسؤوّل افاضه روح حیوانی (حیات) هستند.

در توضیح این عبارت از گفتار حکیم جرجانی (۱۳۸۸) کمک می‌گیریم که می‌فرماید:

«باید دانست که سبب زندگی، حرارت غریزی است که در دل آدمی جای دارد و از دل به همه تن می‌رسد، چنانچه اندر خانه آتش باشد و اجزای لطیف آتش که در هوای خانه پراکنده می‌شود، همه خانه را گرم کند. اصل تولد حرارت غریزی از قوه حیوانی است، و قوت حیوانی قوتی است که اندامها به وجود او دارای حس و حرکت گردد و فعل و معنی حیات در موجود پدیدار گردد. معنی زندگی آن است که حیوان را ادراک و حرکت اختیاری باشد. و مرگ باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی است و در نتیجه آن باطل شدن ادراک و حرکت» (۴).

- نقش نبض و تنفس

در متون طبّی سنتی ایران داشتن یا نداشتن نبض و تنفس نشانه حیات و مرگ انسان در نظر گرفته شده است. در خصوص ارتباط این دو مفهوم با حیات و مرگ باید گفت که حکمای طب سنتی ایران قلب را گرم‌ترین عضو بدن

می‌دانستند. آنان منشأ این گرمی را حرارت غریزی موجود در آن می‌دانستند. ایشان بر این باور بودند که این حرارت باید دائماً توسط هوای بیرون ترویج شود و در صورت عدم ترویج، حرارت افراطی در روح موجب احتراق آن و از بین رفتن روح و نهایتاً مرگ می‌شود. هم‌چنین ایشان به ایجاد چیزی به نام دخان بر اثر سوخت‌وساز غذا در اعضای بدن (هضم‌های چهارگانه) باور داشتند که از طریق شریان‌ها به قلب منتقل می‌شود و از طریق ریه در هوای بیرون دفع می‌شود. بر این اساس، نبض، حرکت انقباض و انبساطی شریان در نظر گرفته می‌شد که مسئول ترویج حرارت غریزی در حرکت انبساطی (با کشیدن هوا به سمت قلب و شریان) و خارج کردن دخان ناشی از سوخت‌وساز اعضاء در حرکت انقباضی (خارج کردن دخان به سمت ریه) است. تنفس نیز همین نقش ترویج و خروج دخان در یک سطح بالاتر یعنی از ریه به هوای بیرون را دارد. در نتیجه بازایستادن نبض و تنفس مستلزم مرگ است و یکی از نشانه‌های مرگ در نظر گرفته شده است (۱۵).

دلایل علامه در رد نظر قائلین به امکان بقای مادی و جلوگیری از مرگ

علامه بعد از تعریف مرگ به رد امکان جلوگیری از مرگ می‌پردازد. علامه خاطرنشان می‌سازد که گرچه عامه مردم بر وجوب مرگ در این عالم اتفاق نظر دارند، گروهی از قداما قائل به امکان بقای ابدی در جهان مادی و جلوگیری از مرگ هستند (۱۰).

او نظریه متقدمین بر امکان بقای ابدی را با دلایل طبی و فلسفی رد می‌کند.

در زمینه دلایل طبی علامه موارد زیر را برمی‌شمارد:

۱- ترکیب بدن از اجزای متباین اجتماع یافته به قاسر است و قاسر امکان دوام ندارد و چون قاسر زوال یابد، ضرورتاً اجزا از هم جدا شده و بدن نابود خواهد

شد (۱۰).

در توضیح این نظر باید گفت که بر طبق نظر حکما تمام موجودات مادی از ترکیب چهار رکن آب، هوا، خاک و آتش تشکیل شده‌اند. هم‌چنین از نظر حکما کره زمین از چهار کره تودرتو و مماس با نام‌های کره خاک، کره آب، کره هوا و کره آتش (به ترتیب از مرکز به محیط) تشکیل شده است (شکل ۱). هر یک از این چهار کره حَیْز (مکان طبیعی یا طبیعی) رکن مربوط به خود از ارکان چهارگانه است. هر یک از ارکان چهارگانه در صورت عدم ترکیب و عدم وجود قاسر (بازدارنده) به سمت حَیْز خود (کره خود) حرکت می‌کنند. حرکت در اجسام مرکب نیز به سمت حَیْز عنصری است که در آن ترکیب غلبه داشته باشد. در نتیجه شعله آتش در جهان خارج (که جسمی مرکب با غلبه عنصر آتش است) در هوا به سمت بالا حرکت می‌کند (تا خود را به کره آتش برساند) و یک سیب (با غلبه عنصر ارضی و مایی) در هوا به سمت پایین حرکت می‌کند. در واقع، از آنجا که قداما از نظر فلسفی تأثیر یک جسم در جسم دیگر را بدون هیچ‌گونه ارتباطی ممکن نمی‌دانستند، اعتقادی به جاذبه نداشتند و حرکتهایی را که امروزه بر اساس جاذبه تبیین می‌شود، بر اساس حرکت جسم به سمت حَیْز و مکان طبیعی خویش تفسیر می‌کردند.

در تکمیل بحث فوق باید به نکته دیگری نیز اشاره کرد که مفهوم قاسر است. از آنجا که هر رکن متمایل به حرکت به سمت حَیْز خود است، وقتی که ارکان گوناگون با یکدیگر ترکیب می‌شوند، نیاز به وجود چیزی است که از متلاشی شدن این ترکیب و حرکت هر جزء آن به سمت حَیْز خود جلوگیری کند و این را قاسر به معنی بازدارنده می‌نامیدند. از آنجا که قاسر امری غیرطبعی است و فعلی غیرطبعی می‌کند، پس وجود آن و فعل آن نمی‌تواند دائم باشد. حال به

جمله علامه در خصوص رد امکان حیات دائمی مادی بازمی‌گردیم تا مفهوم آن را بهتر درک کنیم.

«ترکیب بدن از اجزای متباین اجتماع یافته به قاسر است و قاسر امکان دوام ندارد و چون قاسر زوال یابد، ضرورتاً اجزا از هم جدا شده و بدن نابود خواهد شد».

۲- حرارت غریزی در نگهداشت حیات نیازمند رطوبت غریزی به‌مثابه ماده خود است و ضرورتاً رطوبت بر اثر حرارت به تحلیل رود؛ پس رطوبت به‌ناچار زمانی پایان خواهد یافت و حرارت غریزی از بین خواهد رفت و مرگ روی خواهد داد (۱۰).

مفهوم حرارت و رطوبت غریزی را پیش از این توضیح دادیم، اما مفهوم تحلیل تدریجی رطوبت غریزی و اتمام آن را در اینجا کمی بیشتر توضیح می‌دهیم.

در اغراض الطبیه و المباحث العلانیه جرجانی (۱۳۸۸) دلایلی که برای نقصان رطوبت غریزی بیان شده است، به شرح زیر است:

- انواع حرکات و کارها و رنج‌ها که بر تن آدمی آید و سبب تحلیل رطوبت غریزی شود؛

- تحلیل ناشی از اثر حرارت غریزی بر آن؛

- تحلیل ناشی از اسبابی مانند شادی و غم و مانند آن که سبب مصرف شدن رطوبت غریزی می‌شود و از غذا بدل تمام آن فراهم نیاید. به دلیل آنکه در پیری هضم کمتر باشد و تولد رطوبت غریبه که به‌کار بدن نیاید بیشتر (ص ۱۵۲).

علامه هم‌چنین چند دلیل فلسفی در عدم امکان بقای ابدی حیات مادی را

بیان می‌کند که از این قرارند:

۱- افنای ماده کون به وسیله سابقین جهت تکوین وجود متأخرین لازم است (۱۰).

در توضیح این نظر باید گفت که موجودات یا تام هستند یا ناقص. موجودات تام بقای دائمی دارند. زیرا نه دارای ماده‌ای زوال‌پذیرند و نه وسیله‌ای برای بقا و تکامل موجودی دیگر هستند. در مقابل، موجودات ناقص برای آن خلق شده‌اند که موجودات دیگر از آنها متکون شوند، بنابراین موجودات ناقص که علت عمده برای موجودات دیگر هستند، نمی‌توانند دارای عمر جاودان باشند (۲).

۲- در صورت بقای دائم در دنیای مادی با وجود ظالمین در این دنیا، ظلم و شرّ و فساد دوام می‌یابد و این از دایره حکمت خارج است (۱۰).

چه در این صورت ظالمان همراه شرورتشان جاویدان می‌مانند و مظلومان از رهایی از ظالمان ناامید باشند که این امر به فساد در عالم بشری می‌انجامد (۲).

۳- ایجاد معاد وابسته به وجوب موت است و نبود معاد منافی حکمت است (۱۰).

طول عمر

علامه هم‌چنین درباره طول عمر، میزان معمول آن، حداکثر طول عمر از نظر تجربه سخن می‌گوید و به تفسیر چگونگی امکان وجود عمرهای چند صدساله ذکر شده در تاریخ این‌چنین می‌پردازد: «از دیدگاه اطباء عمر طولانی گذشتگان به دلیل کمتر بودن ایام سال آنها، نسبت به ایام سال ما بوده است. بدان معنی که طول سال مورد نظر اطباء بسیار کوتاه‌تر از ۳۶۵ روز یک سال شمسی است. منجمان تشکیلات فلکی آن زمان را اقتضای عمر طولانی دانسته‌اند و حکما نیز حکمت عمر طولانی را قلتّ تعداد نوع انسان دانسته‌اند» (۱۰ و ۱۱).

قطب‌الدین شیرازی با استناد به حدیثی نبوی میانگین عمر آدمی را ۷-۶ دهه بیان کرده است و عبارت «دقاقة الرقاب» یا زنگ سفر را برای توصیف دهه هفتم زندگی به کار برده است و حداکثر طول عمر تجربی را ۱۲۰ سال می‌داند.

حفظ‌الصحة، علم به تعویق انداختن مرگ

علامه در انتها به بحث حفظ‌الصحة از منظر ارتباط با موت می‌پردازد و هدف این علم را تأخیر موت تا اجل طبیعی می‌داند و عوامل مرگ را در یک دسته‌بندی کلی به دو زیرگروه عوامل ضروری و غیرضروری و عوامل داخلی و خارجی تقسیم‌بندی می‌کند. مراد از عوامل ضروری عواملی هستند که به اقتضای سن و افزایش طول عمر بر بدن حادث می‌شوند، همانند کم شدن تدریجی حرارت غریزی به دلایلی که قبلاً ذکر شد و مراد از عوامل غیرضروری حوادثی‌اند که زمانی بر بدن عارض می‌شوند که بدن در اوج نیرومندی و قوت است. عوامل بیرونی عواملی‌اند که از بیرون بر بدن عارض می‌شوند و عوامل درونی ریشه در بدن آدمی دارند.

مثال‌های زیر به روشن شدن موضوع کمک خواهد کرد: عوامل خارجی غیرضروری مانند غرق شدن و خفگی در فرد جوان. عوامل خارجی ضروری مانند تحلیل رطوبت غریزی به هوا در زمان ضعف عضو و بدن؛ و عوامل داخلی ضروری مانند تحلیل رطوبت به حرارت غریزی در کهولت و پیری و عوامل داخلی غیرضروری مانند ایجاد انسداد ناگهانی در رگ‌های قلبی یک فرد جوان.

او بر این نکته تأکید می‌کند که حفظ‌الصحة تضمینی برای عدم موت نیست و هدف آن نیز حفظ بقای دائمی نیست. علامه هدف حفظ‌الصحة را منع رطوبت از عفونت و تحلیل دانسته است و اسباب آن را اصلاح تدبیر مأكول و مشروب

می‌داند؛ یعنی آنچه را از بدن تحلیل می‌رود، باید جبران کرد، نه زیادت و نه کمتر، چون زیادت باعث انغمار و خاموشی حرارت غریزی می‌شود و کمتر عدم تأمین عوض تحلیل را به دنبال دارد (۱۰).

نتیجه‌گیری

تبیین علامه قطب‌الدین شیرازی به‌منزله یکی از تفصیلی‌ترین تبیین‌های مطرح‌شده در میان پزشکان دوران تمدن اسلامی از مفهوم مرگ منطبق بر دیدگاه سایر حکما مانند رازی، ابن‌سینا و جرجانی است. این تبیین به‌شدت متأثر از نوع نگاه فلسفی مشایی به مفهوم حیات و مرگ است. تبیین فیزیولوژیک مرگ بیشتر به شکل سلبی و بر اساس مفاهیمی است که حیات موجود زنده بر آن اساس تعریف می‌شود. مفاهیمی مانند نفس، حرارت و رطوبت غریزی، اعضای رئیسه، ارواح طبی، قوا، نبض و تنفس از این‌گونه مفاهیم هستند. بر طبق این دیدگاه، مرگ زمانی به وقوع می‌پیوندد که حرارت غریزی که عامل حیات آدمی است، رو به خاموشی نهد. مرگ امری انکارنشده و ضروری برای همه موجودات ذی‌حیات است که خود عاملی برای بقای سایر موجودات خواهد بود. بررسی دیدگاه‌های علامه مانند نظریه او درباره مفهوم مرگ، با تشریح مغلقات علوم قدیم به فهم عمیق‌تر ما از علوم قدیم کمک می‌کند.

فهرست منابع

- ۱- ارزانی، محمداکبر شاه (۱۳۹۱)، مفرح القلوب، شرح قانونچه چغمینی (تصحیح: اسماعیل ناظم، محسن باغبانی)، (۳ جلدی)، ج ۱، تهران: انتشارات المعی؛
- ۲- اسدی، علیرضا (۱۳۸۶)، مرگ از منظر ملاصدرا، *مجله قیسات*، شماره ۴۶، ۲۵ تا ۴۸؛
- ۳- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۹)، عرفان و اسطوره‌شناسی مرگ، *فصل‌نامه تخصصی ادیان و عرفان*، ش ۲۶، ۱۳ تا ۲۹؛
- ۴- جرجانی، اسماعیل (۱۳۸۸)، *الاعراض الطبیبه و المباحث العلانیه* (۲ جلدی)، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛
- ۵- حسین پور، علی (۱۳۸۲)، تأملی در مسئله ستایش در ادب عرفانی و دیوان غزلیات و مولانا، *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی*، ش ۱، ۲۵ تا ۵۰؛
- ۶- داراب پور، عیسی (۱۳۹۱)، تأملات عرفانی مولانا در زمینه مرگ (اجباری و اختیاری)، *فصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی ادب و عرفان*، ش ۲۲ (۷۰)، ۱۴۸ تا ۱۶۳؛
- ۷- رشنوزاده، بابک (۱۳۸۶)، ابوالثناء قطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی، *مجله کتاب ماه علوم و فنون*، ش ۲۵، ۷۸ تا ۸۷؛
- ۸- رشنوزاده، بابک (۱۳۸۷)، التحفة السعدیه: برگی از فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، *مجله کتاب ماه علوم و فنون*، ش ۱۹، ۶۸ تا ۷۱؛
- ۹- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۷)، ترس از مرگ با دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا، *مجله حکمت سینوی*، شماره ۴۰، ۷۵ تا ۱۰۱؛
- ۱۰- شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۷)، *فی بیان الحاجه الی الطب و الاطباء و وصایاهم*، نسخه خطی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل؛
- ۱۱- موریسون، رابرت (۱۳۸۵)، اصول حرکات سماوی از نظر قطب‌الدین شیرازی (ترجمه عبدالله انوار)، *مجله آینه پژوهش*، شماره ۳۵، ۳۵ تا ۱۰۸؛
- ۱۲- نصری، عبدالله (۱۳۸۶)، مرگ در اندیشه علامه جعفری، *مجله قیسات*، شماره ۴۶، ۵ تا ۲۴؛
- ۱۳- هروی، محمدبن یوسف (۱۳۸۷)، *بحر الجواهر*، چاپ اول، قم: انتشارات جلال‌الدین.

14-Berkson, M. (2007). Death in Ancient China: The Tale of One Man's Journey (review). *China Review International*, 14(2), 411-416.

15-Heydari, M., Hashempur, M. H., & Zargar, A. (2013). Medicinal

aspects of opium as described in Avicenna's Canon of Medicine. *Acta medico-historica adriatica*: AMHA, 11(1), 101

16-Kathlyn, M.Cooney. The Functional Materialism of Death in Ancient Egypt: A Case Study of Funerary Materials from the Ramesside Period. *Das Heilige und die Ware*, 7, 273-299.

17-Sun, Ye. Chen, Ke-pei. (2009). A comparative study on ancient view of life and death in China and western countries and the performances in literary works. *Journal of Changchun University*, 5, 19.

یادداشت شناسه مؤلف

مهديه حاجی منفرد نژاد: فارغ‌التحصیل پزشکی، دانشجوی Ph.D. طب سنتی، مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران.

مجتبی حیدری: فارغ‌التحصیل پزشکی، دانشجوی Ph.D. طب سنتی، مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران. (نویسنده مسؤل)

نشانی الکترونیک: mheydari@sums.ac.ir

Death in the perspective of Iranian traditional medicine, with an emphasis on AllamaQutb al-DinShirazi's books*M. Hajimonfared**M. Heidari***Abstract**

AllamaQutb al-DinShirazi (634-710 AH) was a physician, philosopher, astronomer, mathematician, scholar and musician in Islamic golden age. He was one of the most famous students of *KhwajaNasirToosi* and the most famous interpreter of *IbnSina's Canon of Medicine*. Most of his theories were a detailed and comprehensive form of his predecessor's theories. Among these cases, his theory about the meaning of "death" is discussed here.

He made detailed discussions about death. He focused on the definition of death initially, and then described its physiopathology from the perspective of Iranian traditional medicine. He also talked about life span, its usual rate, and the maximum of lifetime experimentally. Finally, he discussed about association between health recommendation and delaying death.

Allama's medical explanation of the death is greatly influenced by the Aristotelian philosophical approach to the concept of life and death. Most of the physiological explanation of death is based upon concepts that living organism were defined; Concepts such as spirit, natural heat and moisture, chief organs, medical spirits, pulse, and breathing.

Keyword

Qutb al-DinShirazi, death, natural heat, life span, Iranian traditional medicine.